

## شبهه‌زدایی تقابل عصمت و آیات عتاب در نمای آیه ۶۵ سوره زمر

سید حسین حسینی کارنامی\*

استادیار معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، ایران

فهیمة گلپایگانی\*\*

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

سید علی اکبر ربیع‌نتاج\*\*\*

استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۰۴)

### چکیده

از پندارهای مغرضانه برخی مستشرقان که برای به چالش کشیدن قرآن مطرح شده، تقابل ظاهری فحوای برخی آیات است. «عصمت انبیاء» یکی از این موارد می‌باشد که در آیات متعددی بر آن تأکید شده است. در مقابل، برخی دیگر از آیات که در عرف مفسران به «آیات عتاب» مشهور گشته‌اند، آن گونه که از ظاهر آن‌ها نیز برداشت می‌شود، با موضوع عصمت منافات دارند و این دو، ناسازگار جلوه می‌نمایند. نوشتار حاضر سعی می‌کند با هدف پاسخگویی به این شبهه، بر اساس مطالعه توصیفی-تحلیلی آیه ۶۵ سوره زمر ﴿وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ در منابع فریقین، ضمن بیان مفهوم عصمت و تبیین وجه توحیدی جهت آیه، نظرات مفسرانی که خطاب را کنایی و یا حقیقی می‌دانند، مطرح نماید و نظر به کارکردهای بلاغی و سیاق، به شبهه‌زدایی مسئله تعارض آیه با بحث عصمت پردازد.

واژگان کلیدی: آیات عتاب، عصمت، روایات، سیاق، بلاغت.

\* Email: hosin.hosini@gmail.com (نویسنده مسئول)

\*\* Email: F.golpa@cgnail.ir

\*\*\* Email: sm.rabinataj@gmail.com

## مقدمه

قرآن کریم کتاب هدایت‌گر بشر در تمام انواع خود، اعم از مؤمن و غیر آن است و آیات نورانی آن که از لسان پاک رسول حق<sup>(ص)</sup> برآمده، هر یک جای بسی تأمل و تفکر دارند؛ چنان که قرآن همگان را بدین سوی رهنمون ساخته است و می‌فرماید: ﴿وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (الانبیاء / ۴۸) و ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (الأعراف / ۱۷۶). در این بین، برخی کج‌اندیشانی که از هر فرصت برای اباحه‌گری و خرده‌گیری بر اسلام استفاده سوء می‌کنند، بر آیاتی چون آیه مورد بحث ایراد نموده، بدین وسیله بر مواردی از قبیل عصمت پیامبران شبهه وارد می‌کنند. از جمله این آیات که حداقل در ظاهر با موضوع عصمت متناقض هستند و از آن‌ها به «آیات عتاب» تعبیر می‌گردد، موارد زیر است: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا﴾ (الإسراء / ۲۲)، ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَا لِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ﴾ (التوبه / ۴۳) و نیز آیه مورد بحث، یعنی: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَسْرَفْتَ لَا يَجْبِطَنَّ عَنْكَ وَاكْفُونًا مِّنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الزمر / ۶۵) می‌باشد. هر چند در تعداد و چگونگی تفسیر این آیات، وجه توافق کاملی نیست، لیکن مهم، منافات این دسته از آیات با موضوع عصمت است؛ عصمتی که اگرچه در محدوده و وسعت شمول آن نظرات مختلفی بین مفسران و متکلمان شیعه و عامه وجود دارد، ولی همگی بر وجود این گوهر الهی در رسولان متفق‌القول هستند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که مخاطب حقیقی آیه مورد بحث کیست؟ مفسران چه دیدگاهی در باب فحوای آیه دارند؟ نقش شمول عصمت در تفسیر آیه به چه میزان است؟ رویکرد روایی آیه چیست؟ دلالت آیه در وجه تفسیری خود بر چه مبنایی استوار است؟ در صورت پذیرش مبنای توحیدی، چگونه می‌توان بین مفهوم آیه و موضوع عصمت ارتباط برقرار نمود؟ نقش فرض و کنایه در این بین چیست؟ کارکرد وجوه بلاغی در تفسیر آیه و شبهه‌زدایی آن به چه نحو است؟

## ۱. آیات عتاب

در قرآن کریم آیاتی وجود دارند که حداقل در ظاهر با شأن و مقام عصمت رسولان الهی منافات دارد و در عرف مفسران، به «آیات عتاب» مشهور گشته‌اند؛ چنان که لحن آن‌ها که بیشتر نیز در سوره مکی قرآن هستند، از نوع توبیخی، تنبیهی، تحذیری و یا حتی سرزنش گونه است. هرچند وجه توافق درستی در تعداد این آیات نیست و نسبت آن‌ها به کل آیات قرآن کریم نیز بسیار اندک است، لیکن به هر حیث نمی‌توان منکر وجود آن‌ها شد و بر موضوع مورد دستاویز خاورشناسان، یعنی تعارض این گروه از آیات با موضوع عصمت وجهی نهاد؛ آیاتی از قبیل:

- ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعَدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا﴾ (الإسراء / ۲۲)

- ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ﴾  
(التوبه / ۴۳)

- ﴿وَلَوْلَا أَن تَبَتَّنَا كَ لَقَدْ كِدْتَ تَرَكُنْ إِيَّهِمْ شَيْنًا قَلِيلًا﴾ (الإسراء / ۷۴)

- ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّنَىٰ مَرَضَاتٍ أَوْجَكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾  
(التحریم / ۱)

- ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغَلِّ وَنَ يُغَلِّ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (النساء / ۶۱)

- ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يَبْخُنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (الأنفال / ۶۷)

- ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الزمر / ۶۵)

## ۲. عصمت

### ۲-۱. عصمت در لغت

کلمه «عصمت» شواهد زیادی در ابعاد مختلف عقلی و نقلی دارد که تنها در بُعد نقلی آن، این کلمه ۱۳ بار به همراه مشتقاتش در قرآن کریم ذکر شده است و فحوای عباراتی چون: ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ \* وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (النجم / ۲-۳)، ﴿ثُمَّ إِنِّي رَأَيْتُ اللَّهَ يُدْهِبُ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (الأحزاب / ۳۳) و «عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَّةِ» (مفاتیح الجنان، جامعه کبیره) بدان اشاره دارد.

اما در وجه لغوی، عصمت از ماده «عصم» به معنای «دفع چیزی از فرد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱۲: ۴۰۳ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۶۱۱)، «حفظ، منع و امساک» است: «عصم: العین و الصاد و المیم. اصل واحد صحیح یدلّ علیّ إمساك و دفع... والمعنی فی ذلك کله معنی واحد. من ذلك العصمة: أن يعصم الله تعالى عبده من سوء يقع فيه» (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق.، ج ۴: ۳۳۱)؛ چنان که در سوره یوسف: ﴿وَلَقَدْ زَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ...﴾ (یوسف / ۳۲)، «استعصام» به معنای منع و بازداري لحاظ شده است (ر.ک؛ همان).

### ۲-۲. عصمت در اصطلاح

مطابق دیدگاه متکلمان و مفسران، عصمت، نوعی ملکه نفسانی است که معصوم را از ارتکاب گناه بازمی‌دارد و در اصطلاح، بدین معناست که معصوم (رسول، نبی یا امام) از ارتکاب گناه به طور دائمی مصون است (ر.ک؛ سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱۷). در این زمینه، برخی مفسران همچون علامه طباطبایی، عصمت را از نوع علم لدنی حاصل لطف و فضل الهی و به عنوان امری که (با واسطه) معصوم را از وقوع در خطا و معصیت بازمی‌دارد، گرفته‌اند و در این باب به آیه ۱۱۳ سوره نساء استناد جسته‌اند که می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ... وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۳۴). این تعریف در نگاه متکلمان نیز مطرح شده است؛ چنان که عصمت را تفضل خداوند به افرادی خاص دانسته‌اند که به سبب شناخت حاصل از علم، با

وجود داشتن قدرت بر انجام گناه، از ارتکاب آن معصوم می‌باشند (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱۵۳).

اما در بُعد مهم محدوده و شمول عصمت، همه مفسران و متکلمان، حتی شیعه نیز متفق‌الرأی نیستند. مطابق بیان سید مرتضی که از پیشتازان این موضوع است، شیعه معتقد است که بر پیامبران و امامان هیچ گناهی، اعم از کبیره و صغیره نیست، چه بعد از نبوت، چه قبل از آن. در این بین، برخی علماء، از آنان که میدان عصمت را گسترده‌تر می‌دانند، حتی وجود هر نوع سهو و اشتباه را نیز از معصوم مبرا می‌دانند، در حالی که آیاتی چون: ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا...﴾ (الأعراف / ۲۳) و ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه / ۱۲۱) درباره حضرت آدم<sup>(ع)</sup>، ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ...﴾ (هود / ۴۷) درباره حضرت نوح<sup>(ع)</sup> و ﴿... سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (الأنبياء / ۸۷) درباره حضرت یونس<sup>(ع)</sup> به خطا، اشتباه و یا ترک اولی پیامبران اشاره دارند.

دانشمندان عامه نیز که محدوده شمول عصمت را نسبت به شیعیان تنگ‌تر گرفته‌اند، باز به چند گروه تقسیم می‌شوند؛ چنان‌که دسته‌ای به عصمت پیامبران درباره کبائر بعد از رسالت آن‌ها معتقد هستند و بر عصمت نبی از گناه کبیره قبل از رسالت وقعی نمی‌نهند و گروهی دیگر، انجام کبیره و صغیره را در دوران پیش از نبوت و دوره پیامبری محال دانسته، صدور صغیره را در هر دوره‌ای جایز می‌دانند (ر.ک؛ سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۲۵-۲۰).

### ۳. پردازش آیه بر اساس تقسیم‌بندی روایات وارده

با توجه به نقش مهم روایات در تبیین مفهوم آیات، در این بخش، به بررسی روایی آیه در منابع فریقین پرداخته شده که بر این اساس، سه دسته کلی زیر قابل انتزاع خواهد بود:

- روایاتی که در آن آیه در مقام تعریض و کنایه فرض شده است و قاعده «بِأَيِّكَ أَعْنَى وَاسْمَعَى يَا جَارَةَ» برای تفسیر به کار رفته است.

- روایات وارده در شأن نزول آیه.

- روایاتی که آیه را به بحث ولایت مرتبط، و مفهوم «اشراک در ولایت» را استخراج نموده است.

### ۱-۳. روایات گروه اول

در این دسته از روایات، مفهوم شرک و رزی از باب کنایه و با استفاده از قاعده «بِإِيَّاكَ» اَعْنَى وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ» یا همان مثل معروف «به در بگو که دیوار بشنود» لحاظ گردیده که در دو وجه عام و خاص به شرح ذیل تقسیم بندی می شوند.

#### ۱-۱-۳. روایت وجه عام

بر اساس روایت تفسیری امام صادق (ع) که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ نَبِيَّهُ بِإِيَّاكَ» اَعْنَى وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ: همانا خداوند پیامبرش را به إِيَّاكَ اَعْنَى وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ برانگیخته است»، مخاطب این آیه، پیامبر (ص) است، اما معنای آن برای امت او اراده شده است. دلیل آن هم عبارت «بَلِ اللَّهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ \* وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ...» (الزمر / ۶۶-۶۷) در سوره زمر است؛ چرا که پیامبر (ص) همیشه خداوند را عبادت کرده بود و شاکر او نیز بود. بنابراین، خطاب نبی (ص) برای تنبّه و بیداری امت اوست (ر.ک؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۵۱ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴: ۳۲۸).

#### ۲-۱-۳. روایت وجه خاص

در این روایت که در وجه خاص لحاظ، و آیه همراه با دیگر آیات از این نوع بررسی شده است، تمیم بن عبدالله بن تمیم القرشی از اَبی حمدان بن سلیمان النیسابوری و او از علی بن محمد الجهم نقل می نماید:

«مأمون به امام رضا<sup>(ع)</sup> گفت: ای رسول خدا، آیا این گفته‌توست که انبیاء معصوم هستند؟ گفت: آری. گفت: پس معنای آیه ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنَتْ لَهُمْ...﴾ (التوبه/ ۹) چه می‌شود؟ امام فرمودند: هذا ممَّا نزل بِإِيَّاكَ أَعْنَى وَأَسْمَعِي يَا جَارَةَ؛ که خداوند نبی<sup>(ص)</sup> را مخاطب ساخت و امت او را اراده نمود و همچنین است: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ...﴾ (الزمر/ ۶۵) و ﴿وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَفَدَّتْ كِدَّتْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ (الإسراء/ ۴۷). مأمون گفت: راست گفתי ای رسول خدا» (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۴: ۷۲۴).

### ۳-۱-۳. تحلیل و بررسی روایات

اولاً مفهوم روایت اول، جدا از خدشه‌سندی آن، هیچ‌گونه تبیین تفسیری خاصی ندارد؛ چرا که به فرامکانی و فرازمانی بودن قرآن اشاره دارد و می‌فرماید: «بَعَثَ نَبِيَّهٗ»؛ بدین معنا که تمام نکات و دستوره‌های بیان‌شده در قرآن کریم، اعم از داستان‌ها، خطاب‌ها و... تعمیم‌پذیر هستند و مختص زمان و مکان نزول آن نیست. دلیل آن نیز خاص نبودن مخاطبان اوست؛ چیزی که در نص آیات قرآن کریم واضح است و خطاب‌های «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، «يَا بَنِي آدَمَ» و... نیز بدان اشارت دارد.

ثانیاً در بررسی سندی، اولین فردی که روایت عام را در تفسیر آیه مطرح نموده، قمی است و دیگر مفسران در این زمینه از او تبعیت نموده‌اند. وی که خود سندی را برای روایت ذکر نکرده است، در بیانی می‌گوید: «مراد از قول ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ...﴾ آن است که ابن عباس به نقل از معصوم<sup>(ع)</sup> گفت: «نزل القرآن بإيَّاك أعني وأسمعي يا جارة...» مثل قول: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ...﴾ (الطلاق/ ۱) «قمی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۶۵). در نهایت، کاوش در سند روایت وجه عام، ما را به ذکر آن در تفسیر البرهان می‌رساند که می‌گوید: «محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن عبد الله بن محمد عن علي بن الحكم عن عبد الله بن بكير عن أبي عبد الله قال: «نزل القرآن بإيَّاك أعني وأسمعي يا جارة» (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۴: ۷۲۴).

در این مقال و مطابق بررسی های رجالی، علاوه بر اشتراک اسمی چند تن از روایان و مهمل بودن علی بن الحکم (ر.ک؛ حلی، ۱۳۴۲: ۲۴۳ و خویی، بی تا، ج ۱۱: ۳۹۳)، سلسله اسناد در آخرین حلقه آن، به «علی بن جهم» می رسد که از ناصبین و مخالفان ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> بود و جز حمدان بن سلیمان ثقه (ر.ک؛ حلی، ۱۳۴۲: ۱۳۳ و نجاشی، ۱۳۷۳: ۱۳۸)، راوی دیگر، یعنی «تمیم بن عبدالله» نیز ضعیف ارزیابی شده است (ر.ک؛ غضائری، ۱۳۶۴: ۴۵ و حلی، ۱۴۱۱ ق.: ۲۰۹). این موضوع در جایی است که در شرح کافی علامه مجلسی، اصل روایت به عنوان روایتی مجهول عنوان شده است (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق.، ج ۱۲: ۵۲۰).

### ۲-۳. روایات گروه دوم

این روایات که مرتبط با شأن نزول آیه است، در دو بخش زیر ارزیابی خواهند شد.

#### ۱-۲-۳. روایات مرتبط با بحث اشراک در ولایت

محمد بن عباس، از محمد بن القاسم، از عبید بن مسلم، از جعفر بن عبدالله الحمیدی، از حسن بن اسماعیل الأفتس، از ابی موسی مشرقانی، از معصوم<sup>(ع)</sup> نقل می کند:

«به همراه جماعتی از کوفیان نزد او بودیم. پس از او درباره قول خداوند مبنی بر "لَئِنْ أَشْرَكْتَ..." سؤال کردند. فرمود: همانا خدا به پیامبرش وحی کرد که علی<sup>(ع)</sup> را معرفی کند. معاذ پیش او رفت و گفت: در ولایتش اولی و دومی را شریک قرار ده تا مردم فرمایش تو را بپذیرند و تو را تصدیق نمایند! پس چون خداوند آیه "يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ..." (المائدة/ ۶۷) را نازل کرد، رسول به جبرئیل شکایت نمود که این مردم مرا تکذیب می کنند. لذا خداوند آیه "لَئِنْ أَشْرَكْتَ..." را نازل فرمود» (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۱: ۵۱۱ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۱: ۳۲۸).



### ۲-۲-۳. روایات مرتبط با وجه توحیدی

«نقل شده که شخصی از مسلمانان مالی را سرقت نمود. وی را نزد رسول خدا<sup>(ص)</sup> آوردند و رسول خواست تا دستش را قطع نماید. فرد به نشانه اعتراض گفت: آیا می‌خواهی دستم را قطع کنی، در حالی که من از پیش‌تازان در ایمان بودم؟! رسول<sup>(ص)</sup> فرمود: اگر دخترم فاطمه<sup>(س)</sup> نیز بود، همین کار را می‌کردم. فاطمه زهرا<sup>(س)</sup> شنید و ناراحت شد. پس جبرئیل آیه "لَسِنُ أَشْرَكْتَ... " را نازل نمود. پیامبر<sup>(ص)</sup> محزون گشت و دوباره جبرئیل نازل کرد که "لَوْ كَانَ فِيهِمْ آلَ اللَّهِ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا..." ﴿(الأنبياء / ۲۲)﴾ (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴: ۴۹۷).

### ۳-۲-۳. تحلیل و بررسی روایات

بررسی روایات این گروه نیز نشان می‌دهد که به دلایل ذیل هیچ یک پذیرفتنی نیست: اولاً روایت گروه دوم بدون سند است و روایت اول نیز به دلیل مهمل بودن عبدالله بن مسلم و جعفر بن عبدالله (ر.ک؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۱۱۸) و مجهول بودن راویانی چون الافطس و مشرقانی در سلسله خود (ر.ک؛ خوبی، بی‌تا، ج ۴: ۷۶) خدشه‌سندی دارد. ثانیاً از لحاظ محتوایی نیز پذیرفتنی نیست و آشفتگی و احیاناً نقل به معنا در تعابیر مشهود است.

ثالثاً پیامبر<sup>(ص)</sup> حتی لحظه‌ای در یگانه پرستی به خود شک راه دهد، خود و دختر والامقامش، صدیقه طاهره<sup>(س)</sup>، از امر حق محزون گردند، یا در اجرای فرمان الهی مبنی بر ابلاغ جانشینی لحظه‌ای تردید، و صحبت صحابی خود معاذ را قبول نماید، خلاف عقل و شریعت به نظر می‌رسد.

### ۳-۳. روایات گروه سوم

این روایات که بحث اشراک در ولایت را مطرح نموده‌اند، عبارتند از:

\* جعفر بن محمد، از عبدالکریم بن عبدالرحیم، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابی حمزه، از ابی جعفر<sup>(ع)</sup> درباره قول خداوند روایت می کند که حضرت می فرماید: «اگر شریک کنی با ولایت علی<sup>(ع)</sup> دیگری را، قطعاً اعمالت نابود می شود» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۵۱).

\* علی بن ابراهیم، از پدرش، از حکم بن بهلول، از فردی، از ابی عبدالله<sup>(ع)</sup> درباره قول خداوند مبنی بر اینکه "لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ..." "روایت می کند که حضرت فرمودند: «همانا شرک در ولایت غیر او اعمالت را نابود می کند، بلکه خدا را عبادت کن و از شاگردان باش که تو را به برادر و پسرعمت علی<sup>(ع)</sup> یاری داد» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴: ۴۹۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴: ۳۲۸ و بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۴: ۷۲۴).

\* حدیث آخر این بخش نیز با سندی معنعن از امام صادق<sup>(ع)</sup> و به نقل منفرد از فرات کوفی مطرح شده است (فرات کوفی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۳۷۰).

### ۳-۳-۱. تحلیل و بررسی روایات

اولاً این روایات در هیچ یک از کتب عامه نیامده است و در برخی از کتب شیعه نیز سند روایی ندارد.

ثانیاً مطابق تحلیل سندی، نخستین فردی که روایت اول را آورده، قمی است و مفسرانی چون گنابادی، فیض کاشانی، صاحب دقائقی و صاحب البرهان فقط نقل وی را تکرار نموده اند. چنان که مشهود است، آخرین حلقه روایت ابی حمزه است که با توجه به هم عصری وی با جعفر بن محمد صادق و بررسی های رجالی انجام شده، کسی جز «ابی حمزه بطنانی» نیست که از منحرفان و غالیان است و از طرفی، محمد بن علی مشترک اسمی و عبدالکریم بن عبدالرحیم نیز مهمل ارزیابی شده است (ر.ک؛ خوئی، بی تا، ج ۶: ۱۶۵). درباره روایت دوم نیز علاوه بر اشکال ارسال سند، حکم بن بهلول تضعیف شده است (ر.ک؛ همان) و روایت سوم به نقل فرات، منفرد می باشد.

سرانجام، می‌توان گفت که این موارد نمونه‌هایی از روایات و تفاسیر دور از حقیقت و آمیخته با غلو است که باعث طعن عامه بر شیعه و متهم شدن آنان به تحریف قرآن شده است (ر.ک؛ شادی، بی‌تا: ۲۱۶) و گواه این مدعا، مشاهده رگه‌هایی از غلو در بیان مفسران صوفی‌مآبی چون گنابادی است که ذیل آیه می‌گوید: «مقصود، اشراک در ولایت است و قول خدای تعالی که فرموده: ﴿لِلَّهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾؛ یعنی علی<sup>(ع)</sup> را عبادت (به طاعت) نما و ولایتش را بپذیر که علی مظهر خدای تعالی است، چون عبادت جز با ولایت میسر نیست...» (گنابادی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲: ۳۸۸).

#### ۴. تبیین وجه توحیدی آیه

چنان‌که بیان شد، هیچ یک از روایات وارده، به دلیل ضعف سندی یا محتوایی قابل استناد تفسیری نیستند. لذا گام بعدی در باب تبیین آیه، بررسی متنی و توجه به سیاق است که در این مقال بدان اشاره می‌شود.

#### ۴-۱. سیاق آیات

نظر به سیاق آیات پسین و پیشین، عبارت قبل از: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ...﴾؛ یعنی: ﴿قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾؛ در ادامه آیاتی است که بر اصرار کفار و مشرکان بر دعوت پیامبر<sup>(ص)</sup> به بت‌پرستی دلالت دارد (ر.ک؛ بغوی، ۱۴۲۰ ق، ج ۴: ۹۸). رسول خدا<sup>(ص)</sup> نیز پس از این دعوت، آنان را به جهل توصیف نمود و فرمود: «أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ»؛ چرا که دلیل قاطعی است که خداوند مستحق عبادت می‌باشد و هر که غیر او را عبادت نماید، به نوعی جاهل قلمداد می‌شود (ر.ک؛ بغدادی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴: ۶۳). در واقع، خطاب «أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» بدین معناست که پیشنهاد آنان به رسول خدا<sup>(ص)</sup>، چیزی جز نادانی آنان نمی‌تواند باشد؛ چنان‌که علامه طباطبایی حرف «فاء» موجود در آیه ﴿قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾ را دلیلی بر تفریع مضمون

جمله بر آیه قبل از آن، یعنی ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...﴾ و تبیین وجه توحیدی قلمداد نموده است (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ ق، ج ۱۷: ۴۳۹).

اما ارتباط آیه بعد، یعنی ﴿بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ﴾ نیز مشخص است و در تأویل عبارت ﴿وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ...﴾ که در مقام پرستش خدا و عدم پرستش بُت‌هاست، بیان شده است؛ چنانچه منظور از «شکر» لحاظ شده در آیه، نعمت هدایت بر عبادت، اخلاص و برائت از بُت‌هاست (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۴: ۱۷ و شاذلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۵: ۳۰۶۱).

#### ۲-۴. سیاق متنی

دلیل دیگر بر انتخاب وجه توحیدی، بررسی محتوایی آیه با لحاظ شاخصه تقدیم و تأخیر به صورت «وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ لئنْ أَشْرَكْتَ و أَوْحَىٰ إِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ...» (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶: ۲۷۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵: ۹۹ و زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴: ۱۴۱) و از طرفی، عام بودن آن است؛ بدین سان که خطاب آیه به تمام انبیای وحی شده بر آنان است (ر.ک؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲۴: ۱۲۶) و تعبیرهایی مبنی بر «أَوْحَىٰ إِلَيْكَ لئنْ أَشْرَكْتَ و أَوْحَىٰ إِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لئنْ أَشْرَكْتَ» (ر.ک؛ سوراآبادی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۱۱) و یا «أَوْحَىٰ إِلَيْكَ و أَوْحَىٰ إِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ مَثَلْ ذَلِكَ لئنْ أَشْرَكْتَ» (ر.ک؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۴۳۵ و طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۴: ۱۶) از سوی پاره‌ای مفسران، شاهدی بر این مدعاست.

بدین ترتیب، دقت در فحوای سیاقی آیه شریفه، خواننده را متوجه می‌سازد که منظور آیه، همان بحث توحیدی و نه ولایی است و شرک لحاظ شده نیز «شرک در عبادت» است؛ چنانچه بسیاری از مفسران بر آن مُهر صحت نهاده‌اند و تعبیر «فَاعْبُدْ» به «فوحده» را گواهی بر این موضوع دانسته‌اند (ر.ک؛ سمرقندی، بی تا، ج ۳: ۱۹۳ و شبر، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۳۲۶).

## ۵. شبهه‌زدایی تعارض عصمت با مفهوم آیه

چنان‌که بیان شد، تفاسیری چون اشراک در ولایت، مطابق محتوای آیه نیست و به فرض هم منافات مفهومی را با عصمت ایجاد نمی‌نماید. در این حالت، با توجه به گزینش وجه توحیدی و وقوع خطاب عبارت ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ...﴾ به رسولان الهی، تفسیر ظاهر آیه بر امکان شرک‌ورزی آنان دلالت دارد. از سوی دیگر، مبتنی بر اشتراک نظر شیعه و عامه درباره عصمت نبی از «گناهان کبیره محدودۀ رسالت»، مضمون اولیه آیه با موضوع عصمت مغایرت دارد و از این رو، در ادامه این مقال، آن را بررسی می‌کنیم.

### ۱-۵. بررسی دیدگاه مفسران

#### ۱-۱-۵. رویکرد اول

چنان‌که در بخش اول دسته‌بندی روایات ذکر شد، روایات مبنی بر استفاده از قاعده «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ» به دلایلی چون ضعف سند و... تأویل‌پذیر نیستند و مبرهن است که این مورد، دلیلی بر نپذیرفتن این قاعده نیست؛ چرا که قرآن به بیان خود مبنی بر ﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (الزخرف / ۵) به لغت عرب است و مبنای ادبیات آن نیز همچون دیگر لغات، استفاده از آرایه‌های لفظی، چون تشبیه، استعاره، مثل و... است. شاهد این موضوع، سخن ابن عباس، مفسر بزرگ قرآن است که ذیل آیه بیان داشته‌است: «کلام علی سبیل الفرض والشرط و تهییج الرسل و افراد الخطاب باعتبار کل واحد» (طوسی، بی تا، ج ۴: ۹۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵: ۴۸ و آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۲: ۲۷۸).

مطابق این دیدگاه که بر اساس آن، موضوع تعارض آیه با عصمت نیز منتفی می‌شود، آیه بر راه فرض است (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸: ۱۱۶) و خطاب آن تأدیبی نسبت به پیامبر<sup>(ص)</sup> و تهدیدی نسبت به دیگر مردم باست؛ چنان‌چه امر آمده در «فَاعْبُد» نیز امر تنبیهی برای بندگان است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۱: ۲۰۹) و بسا اتفاق می‌افتد که در

آیاتی چون ﴿وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا...﴾ (یونس / ۱۵) و ﴿وَأَقِمْ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ...﴾ (هود / ۱۱۴) (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق.، ج ۶: ۴۳۰)، رسول<sup>(ص)</sup> مخاطب گردد و عموم اراده شود. در این صورت، خطاب بر حسب ظاهر می تواند متوجه رسولان باشد و از روی حقیقت، راجع به مسلمانان امت آن‌ها (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸: ۱۱۶)؛ بدین سان که خداوند رسول خود را خطاب نموده تا برای دیگران این بیداری حاصل گردد که شرک، حتی اگر از رسول<sup>(ص)</sup> باشد نیز حبط عمل می کند (ر.ک؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق.، ج ۴: ۲۵).

## ۲-۱-۵. رویکرد دوم

این دیدگاه مربوط به مفسرانی است که خطاب آیه را خطاب حقیقی و واقعی، و حمل آن را بر مقام فرض، خلاف ظاهر می دانند. علامه طباطبایی که سرسلسله این گروه است، در این زمینه می فرماید:

«از کلام برخی مفسران (نظیر صاحب مجمع) برمی آید که گویا خواسته‌اند بگویند که نهی از شرک، "نهی صوری" و از باب مَثَل است. این، حرف درستی نیست. خطاب آیه به رسول<sup>(ص)</sup> و سایر انبیای الهی در نهی از شرک و نیز احباط عمل و زیانکار شدن آن‌ها، خطاب حقیقی و تهدیدی واقعی است و اینکه انبیاء معصوم هستند، باعث نمی شود که تکلیف از آنان ساقط شود. در واقع، آیه به عدم منافات عصمت با اختیار اشاره دارد. پس اگر هم خطاب باشد، معنایش این نیست که خطاب به معصوم<sup>(ع)</sup> اصلاً غلط است، بلکه بدین معناست که در این نوع خطاب‌ها، تکلیف مؤثرتر می افتد، به حدی که گفته‌اند کنایه رساتر از تصریح است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۴۳۹).

در این بین، بیان مفسرانی که حرف «فاء» لحاظ شده در آیه ﴿بَلِ اللّٰهِ فاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ را از نوع «زائده» و «تأکیدی» دانسته‌اند (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۱۲: ۲۷۸)، یا با توجه به نوع «اضرابی» (بل)، آن را معادل «لا تشرک» و به معنای ابطال مضمون عبارات ﴿لَئِنْ اَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ...﴾ و ﴿اَفَغَيَّرَ اللّٰهُ تَاْمُرُوْنِيْ اَعْبُدُ اَيْهَا الْجَاهِلُوْنَ﴾

گرفته‌اند (ر.ک؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲۴: ۱۲۶). صحنه نهادن بر تعبیر علامه و شیخ حسین فضل الله است که می‌گوید:

«چگونه این مورد امکان‌پذیر است و چه کسی آن را تصور می‌کند؟! اسلوب قرآنی بر ارزش عقیده از نوع وابستگی آن با عنصر انسانی به اسلوب‌های مختلف تأکید می‌کند و چه بسا این حالت ابطال، در حالت التزام آنان به شرک باشد. مسلماً بر این اساس، تمیزی بین اشخاص عادی و پیامبران به دلیل پیامبر بودنشان نیست. از سوی دیگر، پیامبر<sup>(ص)</sup> در تکلیف شرعی و عقیدتی خود، مطیع اوامر و نواهی است و در اینجا فرقی بین او و دیگرانی نیست که وی آن‌ها را دعوت می‌کند. پس وقتی سخن از معصوم<sup>(ع)</sup> باشد، عصمت مانع از توجیه خطاب به او نیست؛ چراکه در این صورت، به معنای امتناع صدور معصیت از اوست و این با تکلیف منافاتی ندارد، مادامی که عصمت با اختیار تنافی ندارد» (فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۹: ۳۵۸).

## ۲-۵. تبیین عدم تعارض

### ۲-۵-۱. توجه به کارکردهای بلاغی آیه

نظر به ظاهر آیه ﴿وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ...﴾ بیانگر این موضوع است که چون شرط کرده‌است و فرموده «لَئِن أَشْرَكْتَ»، پس مطابق کارکردهای ادبیات عرب که ادبیات گفتاری قرآن نیز بر شالوده آن است:

- احتمال وقوع در شرط، فرضی هم باشد، کافی است (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۲: ۲۷۸).

- فرض محال هرگاه جهت غرضی باشد، جائز است (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸: ۱۱۶)؛ چنانچه می‌توان گفت که این فرض، فرضی محال برای بیان عظمت امر یا خطاب است (ر.ک؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۱: ۲۶۶).

- «إن شرطیه» می‌تواند در غیر اصل آن به کار رود، همان طور که ظاهر آیه سوره زمر این گونه است (ر.ک؛ محمد ابوموسی، ۱۴۰۳ ق. : ۶۰۸). لذا خطاب بر حسب ظاهر می‌تواند متوجه رسولان و از روی حقیقت، راجع به مسلمانان امت آنان باشد (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸: ۱۱۶).

- با پذیرش واقعی بودن خطاب آیه نیز عبارت ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾، شرطیه است و قضیه شرطیه الزام نمی‌آورد درستی آن و درستی جزایش را؛ چنانچه در قرآن نیز از این نوع بسیار است؛ مانند: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (الأنبياء / ۲۲) که از این قول، الزام بر صدق جزا بر نمی‌آید (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق.، ج ۲۷: ۴۷۲).

- چنین تعبیری از باب خطاب عام است، بدون آنکه فرد مشخصی اراده شود و برعکس آن هم در قرآن وجود دارد که خطاب عام است و مراد رسول حق<sup>(ص)</sup> می‌باشد (ر.ک؛ زرکشی، ۱۴۱۰ ق.، ج ۲: ۳۶۸). یا اینکه ممکن است رسول<sup>(ص)</sup> مخاطب گردد و عموم اراده شود؛ همچون آیات ﴿وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا...﴾ (یونس / ۱۵) و ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ...﴾ (هود / ۱۱۴) (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق.، ج ۶: ۴۳۰) و از معجزه‌ای چون قرآن، چنین فصاحت و بلاغتی بعید نیست (ر.ک؛ زرکشی، ۱۴۱۰ ق.، ج ۲: ۳۶۸).

## ۲-۲-۵. توجه به سیاق آیه

سیاق آیات و استفاده از تعبیراتی چون ﴿تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾ و ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ در آیات پیشین و پسین، نظر به جمع بودن و مفهوم، بیانگر کارکرد آن برای امت و تحذیر و موحد نمودن بشریت در مقام عبودیت است که در آیه ﴿بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ با امر به توحید و شکر بر هدایت ختم شده است (ر.ک؛ شاذلی، ۱۴۱۲ ق.، ج ۵: ۳۰۶۱).



### ۳-۳-۵. توجه به رویکرد مفسران

چنان که مطرح شد، مفسران در تبیین وجه توحیدی خود دو دیدگاه دارند. بیشتر آنان در رویکردی که پذیرفتنی‌تر نیز جلوه می‌کند، آیه را از باب «بِإِيَّاكَ أَعْنَىٰ وَأَسْمَعِي يَا جَارَةَ» یا همان «فرض و کنایه» گرفته‌اند. بسیار روشن است که با پذیرش این رویکرد، یعنی این موضوع که خطاب موجود در آیه نسبت به پیامبران الهی، غیر واقعی و تأدیبی برای امت به منظور بیداری آنان دانسته شود، مغایرتی بین عصمت و ظاهر آیه پیش نمی‌آید و جای بحثی نیست. اما مطابق دیدگاه اقلیت، همان گونه که از سخنان دو مفسر این گروه، یعنی علامه و شیخ فضل‌الله نیز برداشت می‌شود، آنان مسئله منافات تکلیف با پذیرش آیه را در حالت کنایی مطرح کرده‌اند و از این نظر، خطاب‌های آیه را واقعی و یا حتی امکان احباط عمل رسول<sup>(ص)</sup> را هم با قید «لَئِنْ أَشْرَكْتَ» می‌پذیرند.

در این زمینه، کاوش دقیق‌تر نظر فوق مبین موارد زیر است:

\* علامه موضوع کنایی بودن آیه را عندالزوم رد نمی‌کند؛ چنان که می‌فرماید: «پس اگر هم خطاب، غیرحقیقی و فرضی باشد، معنایش این نیست که خطاب به معصوم<sup>(ع)</sup> اصلاً غلط است، بلکه بدین معناست که در این نوع خطاب‌ها تکلیف مؤثرتر می‌افتد، تا حدی که گفته‌اند کنایه رساتر از تصریح است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۴۳۹). با این سخن، به نوعی دیدگاه گروه اول را تأیید می‌نماید.

\* بر اساس این رویکرد، هرچند آیه تعارض ظاهری دارد، لیکن از جهت دیگر، در مقام توجیه عملکردی عصمت رسولان است و مفاد آن به تبیین موضوع عصمت و عدم منافات آن با اختیار و تکلیف اشاره دارد. بدین سان که «وقتی سخن از معصوم<sup>(ع)</sup> باشد، عصمت وی مانع از توجیه خطاب به او نیست؛ چراکه در این صورت، به معنای امتناع صدور معصیت از اوست، در حالی که عصمت بدین معناست که می‌تواند گناه کند، ولی گناه نمی‌کند. لذا عصمت با تکلیف منافاتی ندارد، مادامی که با اختیار مغایرت ندارد» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۹: ۳۵۸).

\* بدین ترتیب، برای رفع مغایرت عصمت با اختیار رسول و نیز تکلیف و علم الهی، می‌توان خطاب‌های آیه را واقعی دانست، اما مطابق دو شاخصه دیگر عمل کرد. بر این اساس، مطابق سیاق، ترکیب‌بندی آیات ماقبل و مابعد در کلماتی چون «أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» و «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»، نظر به جمع بودن و فحوای آن، بیانگر نوعی آگاهی بخشی به امت است تا در سایه خطاب به پیامبر<sup>(ص)</sup> متذکر گردند و از سوی دیگر، نظر به کارکردهای بلاغی قرآن، با پذیرش واقعی بودن خطاب، باز عبارت ﴿لَسِنَّ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ شرطیه است و قضیه شرطیه الزام نمی‌آورد درستی آن و درستی جزایش را؛ نظیر آیه ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (الأنبياء / ۲۲) که از این قول، الزام بر صدق جزا بر نمی‌آید (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۷: ۴۷۲). لذا با لحاظ منافات ظاهری، هیچ‌گونه تقابل محتوایی بین عصمت و موضوع آیه پیش نخواهد آمد.

### نتیجه‌گیری

۱. در قرآن کریم، آیاتی وجود دارند که حداقل در ظاهر با مقام عصمت رسولان الهی تعارض دارد و به «آیات عتاب» مشهور هستند. آیه ۶۵ سوره زمر (وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) نیز یکی از آنهاست.

\* عصمت در لغت به معنای، حفظ، منع، امساک و بازداري و در اصطلاح، ملکه‌ای نفسانی است که معصوم را از ارتکاب گناه بازمی‌دارد و در محدوده شمول آن، تفاوت آرای متکلمان مشهود است.

\* پردازش نظرات مفسران درباره وجه تفسیری آیه، مبین مواردی چون اشراک بر ولایت و توحید بوده که با توجه به تحلیل اسنادی - متنی، دلالت آیه بر موضوع توحید و عدم شرک‌ورزی استوار است.

\* نظر به فحوای آیه مبتنی بر شرک محدودۀ رسالت و توافق شیعه و عامه در شمول عصمت آن، آیه در ظاهر متعارض جلوه می‌نماید.

\* پردازش رویکردهای تفسیری مبتنی بر دو دیدگاه است. بر اساس دیدگاه پذیرفتنی تر که هیچ گونه تنافی را نیز بین عصمت و مضمون آیه ایجاب نمی‌نماید، آیه در مقام فرض و کنایه لحاظ شده‌است و خطاب موجود نیز برای آگاهی‌بخشی امت‌های رسولان و نهی آنان از شرک است.

\* مطابق رویکرد دیگر، خطاب آیه غیرفرضی و واقعی است و تعارض ظاهری دارد، ولی نظر به توجیه عملکردی عصمت در موضوع عدم منافات آن با تکلیف، اختیار و علم الهی، باز تقابل محتوایی با موضوع عصمت ندارد.

\* علاوه بر تبیین مفسران، مواردی چون نظر به اسلوب دیگر آیات قرآنی، استفاده از تعبیرهایی چون «أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» و «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»، در تحلیل سیاقی و جایز بودن شرط فرضی، فرض محال و کاربرد «إِنْ شَرِطِيَه» در غیر اصل آن در رویکردهای بلاغی، از جمله مبانی رفع شبهه تعارض به شمار می‌آید.

\* با توجه به اعجاز بیانی قرآن کریم، چنین تعبیرهایی از باب خطاب عام است، بدون آنکه فرد مشخصی اراده شود و برعکس آن هم در قرآن وجود دارد که خطاب عام و مراد از آن، رسول (ص) باشد و یا اینکه رسول (ص) مخاطب گردد و عموم اراده شود.

## منابع و مأخذ

قرآن کریم.

مفاتیح الجنان.

آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق علی عبدالباری عطیه. چ ۱. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن جوزی، عبدالرحمن. (۱۴۲۲ق.). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. تحقیق عبدالرزاق المهدی. چ ۱. بیروت: دار الکتب العربی.

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق.). *متشابه القرآن و مختلفه*. تحقیق و مقدمه علامه شهرستانی. چ ۱. قم: انتشارات بیدار.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التنویر*. بی جا: بی نا.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق.). *معجم مقاییس اللغة*. چ ۱. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار الصدر.
- ابن نعمان (مفید)، محمد. (۱۴۱۳ق.). *تصحیح اعتقادات الإمامیه*. قم: کنگره شیخ مفید.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶ق.). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تحقیق قسم الدراسات الإسلامية. چ ۱. تهران: انتشارات بنیاد بعثت.
- بغدادی، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق.). *لباب التأویل فی معانی التنزیل*. تحقیق محمد علی شاهین. چ ۱. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق.). *معالم التنزیل*. تحقیق عبدالرزاق المهدي. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق.). *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*. تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشی. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۸ق.). *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*. تحقیق شیخ محمد علی معوض و شیخ عادل احمد. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی. (۱۴۰۹ق.). *تأویل الآیات الظاهرة*. چ ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳). *تفسیر اثنا عشری*. چ ۱. تهران: انتشارات میقات.
- حلی، حسن بن علی. (۱۳۴۲). *رجال ابن داوود*. تحقیق محمد صادق بحر العلوم. چ ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق.). *خلاصة الأقوال*. چ ۲. نجف: دار الذخائر.
- خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). *معجم رجال الحدیث*. قم: درایة النور.

- فخر رازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. ج ۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داودی. بیروت: دار العلم.
- زرکشی، محمدبن عبدالله. (۱۴۱۰ق.). *البرهان فی علوم القرآن*. ج ۱. بیروت: دار المعرفة.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. ج ۳. بیروت: دار الکتب العربی.
- سمرقندی، نصرین محمد. (بی تا). *بحر العلوم*. بی جا: بی نا.
- سورآبادی، عتیق بن محمد. (۱۳۸۰). *تفسیر سورآبادی*. تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی. چ ۱. تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو.
- شاذلی، سیدبن قطب. (۱۴۱۲ق.). *فی ظلال القرآن*. ج ۱۷. بیروت: دار الشروق.
- شبر، سید عبدالله. (۱۴۰۷ق.). *الجواهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین*. ج ۱. کویت: مکتبة الألفین.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). *تفسیر مجمع البیان*. ج ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۴۱۲ق.). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. ج ۱. بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تحقیق سید احمد حسینی. چ ۳. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق آغابزرگ تهرانی و احمد قصیر عاملی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). *رجال طوسی*. تحقیق جواد قیومی اصفهانی. چ ۳. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر نور الثقلین*. تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی. چ ۴. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- علم الهدی، سید مرتضی. (۱۳۷۴). *تنزیه الأنبياء*. قم: نبوغ.
- غضائری، احمد بن حسین. (۱۳۶۳). *رجال غضائری*. تحقیق محمدرضا حسینی. چ ۱. قم: دار الحدیث.
- فرات کوفی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق.). *تفسیر فرات*. تحقیق محمد کاظم محمودی. چ ۱. تهران: سازمان چاپ و انتشارات ارشاد اسلامی.
- فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر من وحی القرآن*. چ ۲. بیروت: دار الملائک للطباعة والنشر.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر الصافی*. چ ۲. تهران: انتشارات الصدر.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. چ ۱. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*. تحقیق سید طیب موسوی جزائری. چ ۴. قم: دارالکتاب.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تحقیق حسین درگاهی. چ ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۳۶). *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: انتشارات محمد حسن علمی.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ق.). *بیان السعادة فی مقامات العبادة*. چ ۲. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- شادی، محمد ابراهیم. (بی تا). *اعجاز القرآن و منهج البحث عن التمیز*. قاهره: جزیره الورد.
- محمد محمد، ابو موسی. (۱۴۰۳ق.). *البلاغة القرآنية فی تفسیر الزمخشری و أثرها فی دراسات البلاغیة*. قاهره: مکتبه وهبة.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق.). *مرآة العقول*. تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی. چ ۲. تهران: دار الکتب الإسلامية.

- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق.). *تفسیر کاشف*. ج ۱. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- میبدی، رشیدالدین احمد. (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*. تحقیق علی اصغر حکمت. ج ۵. تهران: امیرکبیر.
- نجاشی، احمدبن علی. (۱۳۷۳). *رجال نجاشی*. ج ۶. قم: مؤسسه نشر اسلامی.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی